



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده عدم ولایت بر غیر

تاریخ: ۲۰ آذر ۱۴۰۱

موضوع جزئی: ولایات مجعول از طرف خداوند - ۲. ولایت ائمه(ع) - دلیل اول: آیات

مصادف با: ۱۶ جمادی الاول ۱۴۴۴

دلیل دوم: روایات

جلسه: ۱۸

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در ولایات مجعول از طرف خداوند برای برخی از انسان‌ها بود. گفتیم اگر ثابت شود برخی دارای ولایت هستند، هم به حکم عقل و هم به حکم نقل تخصصاً از اصل عدم ولایت خارج می‌شود. در مورد انبیاء عرض کردیم آیات متعددی بر این مطلب دلالت می‌کند. برخی دوستان همان موقع گفتند روایت در مورد ولایت انبیاء هم بخوانید؛ من عرض کردم روایت زیاد است، ولی تقاضا داشتند که این روایات اجمالاً اشاره‌ای شود. قبل از اینکه به بحث از ولایت ائمه(ع) بپردازیم دو روایت را نقل می‌کنم.

### روایات دال بر ولایت پیامبر اسلام(ص)

برخی روایات اثبات می‌کند ولایت را برای رسول خدا(ص) و تفویض ولایت نسبت به رسول خدا را بیان می‌کند، البته برخی از این روایات هم برای رسول خدا(ص) و هم برای ائمه(ع) این روایت را ثابت کرده است.

۱. صحیح زراره: «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَأَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيِّهِ (ص) أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»<sup>۱</sup>. اصل تفویض امر خلق به دست پیامبر(ص)، به تنهایی دلالت بر مطلوب دارد؛ اما اینکه فرموده «لینظر کیف طاعتهم» تا نظر کند ببیند طاعت آنها چگونه است، اینجا ممکن است اینطور معنا کنیم که لینظر کیف طاعتهم لله؛ یک وقت هم ممکن است لینظر کیف طاعتهم مطلقاً منظور باشد، اعم از اوامر و نواهی خدا و امر و نهی خود رسول. ولی چون این آیه را بعدش تلاوت کرده‌اند که «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»، می‌توانیم بگوییم نظر به کیفیت اطاعت عام است؛ هم طاعت امر و نهی خداست و هم امر و نهی رسول. تعبیر تفویض هم خودش این را دلالت می‌کند.

سؤال:

استاد: می‌گوید تفویض کرده امر خلق را به آنها، اینکه امر خلق را به آنها تفویض کرده، اولاً خود این اطلاق دارد؛ چون امر خلق یعنی همه امور مربوط به خلق؛ قدر متیقن آن امور عامه و چیزهایی است که به مصالح عمومی مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد احتمالی که شمول دارد اقوی است از احتمال دیگر.

۲. روایت دیگر صحیح فضیل بن یسار: «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسِ الْمَاصِرِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَبَ

۱. سوره حشر، آیه ۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۶۶.

نَبِيَّهٖ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ لَيْسُوسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ مُسَدِّدًا مُوَفَّقًا مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَزِلُّ وَ لَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَادَّبَ بِأَدَابِ اللَّهِ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ وَ إِلَى الْمَغْرِبِ رَكْعَةً فَصَارَتْ عَدِيلَ الْفَرِيضَةِ لَا يَجُوزُ تَرْكُهُنَّ إِلَّا فِي سَفَرٍ وَ أَفْرَدَ الرَّكْعَةَ فِي الْمَغْرِبِ فَتَرَكَهَا قَائِمَةً فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ فَصَارَتْ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً ... وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُرْخِصَ شَيْئًا مَا لَمْ يُرْخِصْهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَوَأَقْفَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَمْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ نَهْيُهُ نَهْيَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ وَجَبَ عَلَى الْعِبَادِ التَّسْلِيمُ لَهُ كَالْتَّسْلِيمِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»<sup>۱</sup> این روایت به نحو خیلی واضح و روشن بر مدعا دلالت دارد. در ادامه همین روایت، ولایت را برای ائمه معصومین (ع) هم ذکر کرده که این را در بخش دوم ذکر خواهیم کرد.

#### ادامه بحث در آیه «اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم»

اما بحثی که خودمان داشتیم از جلسه قبل و باقی مانده بود؛ ما عرض کردیم ولایت برای ائمه معصومین (ع) هم ثابت است. دلیل بر این مطلب، علاوه بر دلیل عقلی که در مورد نبی مکرم اسلام (ص) گفتیم، برخی ادله نقلی هم هست. من الآیات، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» است. عرض کردیم نفس اینکه اینجا اطاعت رسول و اولی الامر مستقل از اطاعت خدا آمده، این حاکی از آن است که بین اطاعت رسول و اطاعت اولی الامر تفاوت وجود دارد. تفاوت آنها در این است که امر به اطاعت خداوند مربوط به احکام خداوند است و این امر ارشادی است. اما امر به اطاعت رسول و اولی الامر، امر مولوی است؛ امر مولوی در واقع به این معناست که آنچه را که آنها به عنوان ولایت امر دستور می دهند باید اطاعت کنیم. چون امر مربوط به اطاعت خدا ارشاد به احکام الهی است، چه از ناحیه رسول باشد و چه از ناحیه دیگران (ائمه یا فقها). پس اینجا که امر به اطاعت رسول و اولی الامر می کند، این در حقیقت یک امری غیر از اوامر و نواهی خداوند تبارک و تعالی است. لذا همانطور که این آیه ولایت را برای رسول ثابت می کرد، برای ائمه معصومین (ع) هم ثابت می کند.

منتهی این استدلال مبتنی بر آن است که ما اولی الامر را محصور در ائمه معصومین (ع) بدانیم، چنانچه روایات بسیاری بر این مطلب دلالت می کند؛ روایات مستفضیه و بلکه متواتره در کتب اربعه آمده، از جمله روایت برید عجلی<sup>۲</sup>، این روایت در کتاب الحجۃ کافی، باب ان الامام يعرف الامام الذی یكون من بعده آمده است. در ذیل همین آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، آمده که امام باقر (ع) می فرماید «إِيَّانَا عَنِّي خَاصَّةً»، فقط ما را اراده کرده است. «أَمْرَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِطَاعَتِنَا»، هم حصر اولی الامر را در معصومین بیان کرده و هم اینکه شامل همه الی یوم القیامة می شود و این فقط برای یک عصر نیست؛ الی یوم القیامة همه مأمور شده اند به اطاعت ما. روایاتی که با این مضمون نقل شده فراوان است، واقعاً در حد استفاضه است. یعنی اینکه شامل غیر نمی شود؛ این یک احتمال در این آیه است.

یک احتمال دیگری هم در آیه هست که بنابر آن هم این آیه قابل استدلال است؛ منتهی طبق این احتمال اولی الامر اختصاص به معصومین ندارد و شامل دیگران هم می شود. احتمال دوم این است که منظور از اولی الامر، صاحبان امر و کسانی است که

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱.

شروعاً حق امر و حکم دارند. اولی الامر یعنی مَنْ ثبت له حق الامر و الحکم شرعاً. کسی که شرعاً می‌تواند صاحب امر باشد؛ آن وقت منظور از امر همان زعامت و حکومت و اداره امور امت است. وجه تسمیه اینکه حکومت و ریاست امت را هم امر نامیده‌اند، این است که قوام حکومت به امر و اطاعت است؛ حداقل در دنیای قدیم اینطور بود، گرچه در این دنیا خیلی چیزها دخیل شده و خیلی امور وارد شده است؛ اما قوام الحکومة بالامر و ...

سؤال:

استاد: چون از آن طرف تعبیر اطاعت است. وقتی می‌گوید قوام حکومت به امر است و اطاعت از سوی دیگر، معنایش این است که این دارد به همین امر به معنای دستور توجه می‌کند .... من احتمال را عرض می‌کنم؛ الان نمی‌خواهم استظهار کنم. پس طبق احتمال دوم معنای اولی الامر عام است، ولی قدر متیقن معصومین هستند؛ امر هم به معنای دستور و همین امر مصطلح است. آن وقت صاحبان امر یعنی صاحبان امر و حکم؛ و اطاعت هم دیگران باید داشته باشند. عنایت داشته باشید اینکه بگوییم منظور از اولی الامر اعم است و شامل هر کسی می‌شود که حق امر شرعاً داشته باشد، ائمه معصومین(ع) از باب بارزترین مصادیق و قدر متیقن از اولی الامر، مشمول این آیه هستند. اما دلیلی بر حصر اولی الامر در معصومین نیست.

طبق این نظر، حصری که در برخی روایات شده، حصر اضافی است؛ یعنی در مقابل حاکم غاصب و حاکمان جور که متصدی حکومت در آن دوران بودند، محصور کرده اولی الامر را به ائمه معصومین(ع)، یعنی طبق این احتمال معنای روایات این است که آن حاکمان صلاحیت نداشتند و تنها ائمه هستند که این صلاحیت را دارند، و الا اگر کسی شرایط داشته باشد و ائمه به آنها اجازه بدهند که حکومت داشته باشند یا یک شخصی را به عنوان حاکم قرار دهند یا عنوانی را، بگویند اگر کسی این شرایط را داشته باشد می‌تواند متولی امور جامعه و مسلمین باشد. طبیعتاً وجوب اطاعت و تسلیم شامل آنها هم می‌شود. یعنی کَانَ می‌خواهند بگویند اینجا از قبیل تعلیق حکم بر وصف می‌باشد که مشعر به علیت است. وقتی می‌گوید «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ»، در حقیقت علت وجوب اطاعت این است که آنها صاحب امر هستند؛ اولی الامر یعنی صاحبان امر؛ صاحبان امر یعنی کسانی که حق امر دارند. این صاحبان امر و دارندگان حق امر در درجه اول به غیر از رسول، ائمه هستند یا کسانی که منصوب از طرف ائمه، حالا به نحو عام ممکن است این نصب اتفاق افتاده باشد. طبیعتاً وقتی پای حق الامر شرعاً به میان می‌آید، این یک چهارچوب پیدا می‌کند؛ دیگر وجوب اطاعت اولی الامر از دایره معاصی و گناهان خارج می‌شود و حدود ولایت و امر او هم در محدوده شرع قرار می‌گیرد. من الان نمی‌خواهم ظهور آیه را ارزیابی کنم؛ عرض کردم اینها چنین احتمالی را برای آیه ذکر می‌کنند و روایات را هم آنطور توجیه می‌کنند؛ همان روایتی که دال بر حصر است. اگر این احتمال هم باشد، باز به این آیه می‌شود برای ولایت معصومین استدلال کرد. البته این آیه طبق این احتمال ولایت را برای غیر معصومین، حاکم شرع و فقیهان و در عصر غیبت یا در زمان حضور هم می‌تواند ثابت کند که ما فعلاً به آن بخش کار نداریم.

احتمال سومی که اهل سنت آن را ذکر کرده‌اند این است که آیه می‌خواهد اطاعت مطلق صاحبان امر را ثابت کند؛ یعنی مطلقاً اطاعت امر حکام واجب است، هر نوع که باشند، فاسق یا غیر فاسق، عادل یا غیر عادل. روایاتی هم برای آن ذکر کرده‌اند، از جمله برخی روایاتی که ابوهریره در این مقام نقل کرده است. طبق این بیان، برای معصومین به خصوص ولایتی جعل نشده، بلکه می‌گوید هر کسی که حاکم باشد، به اعتبار آن حاکم و صاحب الامر، یجب اطاعته؛ ولایت به خصوص برای معصومین

ثابت نشده، بلکه برای حاکم بما آنه حاکم ثابت شده است.

لذا طبق احتمال اول و دوم، این روایت قابل استدلال هست؛ اما طبق احتمال سوم چه بسا استدلال مخدوش است.

سؤال:

استاد: ما بحث وجه تسمیه را مطرح می‌کنیم ... گفتیم با این تناسب دارد؛ اگر امر را به این معنا بگیریم، یک ضلعش می‌شود امر و یک ضلعش می‌شود اطاعت. در بحث وجه تسمیه این را گفتیم. .... ما می‌خواهیم بگوییم چرا به اینها می‌گویند صاحبان امر؛ اصلاً این آیه را کنار بگذارید، اطلاق اولی الامر را می‌خواهیم بررسی کنیم. .... وقتی می‌گوییم اولی الامر، صاحبان امر، صاحبان امر، امر را به معنای دستور می‌گیریم؛ یعنی کسانی که حق دارند دستور بدهند. این است که با حکومت سازگار است

سؤال:

استاد: رسول یک شأنی فراتر از عنوان حکومت و زعامت و اداره امت دارد؛ در روایات دیدید که بعضی رکعات نماز را پیامبر(ص) اضافه کردند؛ لذا می‌فرماید «ما آتاکم الرسول فخذوه»، این اعم از مواردی که به مسأله جامعه و حکومت و مصالح عمومی مربوط می‌شود یا یک چیزی به امر دین، اینکه چیزهایی به عنوان فرض النبی مطرح شده است خود شاهد بر مدعاست؛ می‌گوید فکر نکنید پیامبر(ص) فقط احکام الهی را بیان می‌کند، این غیر از شأن تبلیغ است؛ هر چه پیامبر می‌گوید باید به آن گوش کرد. یکی مسأله اولی الامر است، یکی هم در امور دینی که ما اگر گفتیم مشرع است، بالاخره آن تشریحی که پیامبر دارد باید اطاعت شود.

پس این آیه ولایت معصومین را ثابت می‌کند. البته عرض کردم در مورد این آیه بحث‌هایی هست، اینکه ما مثلاً احتمال اول را بپذیریم یا احتمال دوم را، این جای بحث دارد که آیا ولایت حصر حقیقی در معصومین دارد یا حصر اضافی داشته به این معنا که شامل غیر معصومین شود. الان بخواهیم وارد این بحث شویم زمان می‌برد.

سؤال:

استاد: روایاتی وارد شده برای اثبات ولایت برای معصومین از قول رسول خدا؛ بالاخره آنها ائمه ما را به عنوان راویان تقه صادق و محدثان قابل اعتماد قبول داشتند. در برخی از جوامع روایاتی اهل سنت هم روایاتی که این را برای ائمه ثابت کند، هست. لذا اگر بخواهیم در مقام محاجه با آنها سخن بگوییم، قهراً به آن روایات باید استناد کنیم.

### دلیل دوم: روایات

طوایف مختلف از روایات هم داریم که ولایت را برای معصومین ثابت می‌کند. از جمله همین روایتی که الان خواندم با یک ذیلی که این را شامل معصومین هم می‌کند.

۱. صحیح ابن میمون ابی اسحاق نحوی، «قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَبَ نَبِيِّهِ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلَيَّ وَأَتَمَّنْتُمْ فَسَلَّمْتُمْ وَجَدَّ النَّاسُ فَوَاللَّهِ لَنُحِبُّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمْتْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافِ أَمْرِنَا». صدر روایت همان

تأدیب نبی و تفویض خدا به پیامبر است؛ اما در ذیل آن می‌فرماید «إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوْضَ إِلَيَّ وَعَلِيٌّ وَ أَيْتَمَّنَهُ»، تفویض کرد ولایت خودش را به امیرالمؤمنین و امین او شد. بعد قسم می‌خورد امام صادق (ع) که ما دوست داریم وقتی ما سخن می‌گوییم شما سخن بگویید، ما سکوت می‌کنیم شما هم سکوت کنید؛ یعنی شاقول زندگی شما ما باشیم، ما ملاک عمل شما باشیم و در مخالفت ما برای هیچ کسی خیری وجود ندارد. این خیلی به صراحت و روشن آنچه که خداوند به پیامبر تفویض کرده را برای ائمه ثابت می‌کند. این غیر از مسأله شأن نبوت و رسالت است.

سؤال:

استاد: برای اینکه در همین اختلاف وجود دارد. اینجا روایات دیگری هم هست؛ ما روایت دیگری داریم که مجموع این روایات را ملاحظه می‌کنیم، یک مقدار اطلاق تفویض محل اشکال و شبهه قرار می‌گیرد. مجموع این روایات در بحار آمده، یک باب در بحار آمده، روایات فراوانی در این باب ذکر شده که بعضی سنداً خوب است و بعضی داللتاً و بعضی سنداً و داللتاً خوب است. در این مسأله هم که شما می‌فرمایید، اختلاف وجود دارد که این تفویض آیا شامل آن بخش هم می‌شود یا نه. برخی اصلاً مشرع را خود خدا می‌دانند و حتی رسول خدا را هم مشرع نمی‌دانند. اگر ما گفتیم رسول خدا مشرع نیست، طبیعتاً اینجا پاسخ راحت‌تر می‌شود، چون خودش هم نبوده که بخواهد تفویض کند؛ .... طبق آن مبنا مسأله کاملاً روشن است؛ خودش هم صاحب تشریح نبوده که بخواهد واگذار کند. آن موارد خاص را می‌گویند باز همان هم حکم خدا بوده، منتهی منسوب به پیامبر شده است. چون مثلاً بدون وحی از زبان پیامبر بیان شده و به او نسبت داده شده است.

«والحمد لله رب العالمین»